

دولت

● گینا گرایشن در اداره ی پلیس

جنایی محلی، رئیس کلانتری ۱۱۲۲

است که در موارد بدرفتاری با کودکان و بی توجهی به آن ها و قتل و یا مرگ کودکان زیر سه سال بسیار مجرب است.

او دقیقاً تصور کرده بود که یک اتاق بچه چهره شکنی است. بزرگ و روشن بلند کند تا سخن گویان به کوچک اسباب بازی های روفی زمین یکمبل و تعداد زیادی حیوانات پارچه ای برای در آغوش گرفتن و دوست داشتن.

گینا گرایشن به یک فرش آلوده به مدفوع نگاه کرد. مدفوع در گوشه گد هم که تپتی از آن بیرون کشیده شده بود، وجود داشت. افسر پلیس در کنار دیوار یک تخت بچه با حفاظ خراطی شده سفید و یک تشک کثیف را دید. یک تکه مقوا جلوی پنجره جای پردر را می گرفت و مانعی بود برای نگاه کردن به یک خطاطی پستی تنگ در برلین که هرگز نور خورشید به آن نمی تابید و به نظر می رسید درختان و بوته های آن واقعا در حال خشک شدن هستند. یک لگن بچه قرمز رنگ پوشیده شده از تکه های کفزد دیواری پاره شده که به طور وحشتناکی متعفن بود در کنار اتاق قرار داشت. اینجا دو کودک زندگی کرده بودند و یکی از آن ها حالا مرده بود.

وقتی پلیس جنایی اتاق را ترک می کرد سوالی ماند همیشه در این دقائق او را عذاب می داد چه طوری ممکن است پدر و مادری به جای این که فرزندشان را در آغوش بگیرند، شکمش را قلقلک بدهند و روشن سوزاند اندازه بگیرند، به او غذا بدهند، نوازشش کنند و یا برای خواب آیدندش آواز بخوانند، بگذارند در چنین گناهی محسوس شود. گینا گرایشن در آن اتاق خوابی را دید که بزرگ و پر سر کوچکی که برلین پارلمان مرده بود، در آغوش پدرش نشسته بود، در رختخواب والدینش خوابیده بود. آن ها نمی خواستند او خطا کند بکشان بیاید در آن لحظه خواب چهار ساله اش بود که هنوز به او غذا می دادند. آنجا که پدر و مادر این دو کودک که شبها از ساعت هفت تا صبح روز بعد در اتاق بر روی زمین قتل می کردند یک جار و زیر دستگیره ی دو قلاب بلند بودند، بچه ها می رفتند بیدار بودند از اتاق به جای خواب استفاده کنند. گینا گرایشن در یک اتاق نازجویی در پلیس جنایی محلی برلین روبروی زنی نشست که

● عکس های گرایشن، بچه هایی را

تشیان می دهد که از گرسنگی

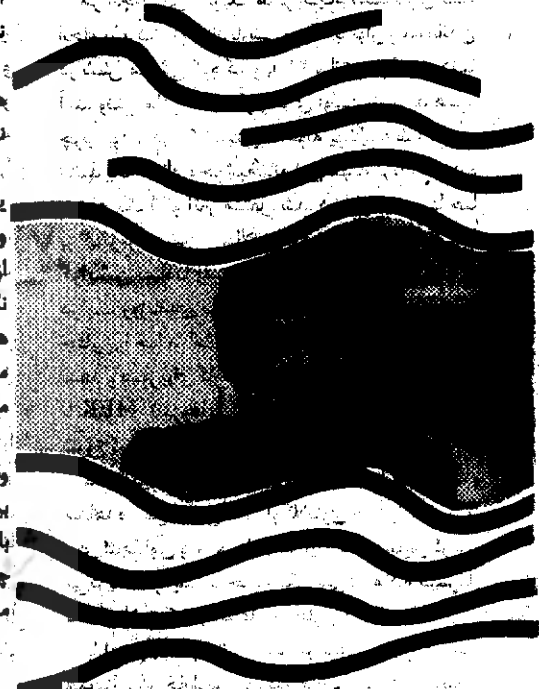
مردمانند، به قتل رسیده اند، تا سحر خیزان خورده اند و از آن ها موافقت نشده است. گینا گرایشن می تواند این را بفهمد؟



اتاقی و مطالعات فرسنگی

بعد به خرید و همچنین به پتک رفت. دوباره برگشت و سعی کرد به بچه شیر بدهد اما سینه‌هایش شهری ندانست. با وجود این که قبلاً تصمیم گرفته بود که این بچه نباید زنده بماند سعی کرده بود که به او شیر بدهد و تا او بازی کرده بود. او بعداً نتوانست توضیح بدهد که چرا در تمام طول شب با بچه در تختخواب بود و چرا او را در آغوش گرفته بود. اصلاً نمی‌توانست توضیح بدهد. او ساعت پنج و نیم بیدار شد. بیرون تازه هوا روشن شده بود. او بچه را در یک محفظه پیچید به حیاط رفت و یک سوراخ با قاشق کنار نرده باغ کند. وقتی که شن‌ها را آرام روی بچه می‌ریخت او با صدای آهسته‌ای ناله می‌کرد. دوباره رفت بالا به تختخواب و یک ساعت دیگر هم خوابید.

برای دومین بار در آن روز بیدار شد صبحانه را آماده و خانه را تمیز کرد. خواهرش را ملاقات نمود و به او چیزی نگفت گریه کرد شب شد و همه جا تاریک شد او پایین آمد تا نگاهی به بچه ببیند. او را بیرون آورد



ملحفه را در سطل اشغال انداخت و بچه را دوباره خاک کرد. به خانه برگشت بعد دوباره آمد پایین باز هم بچه را بیرون آورد و این بار بچه‌ی مرده را با خود بالا برد تا بشوردش. بعد او را در یک ملحفه پیچید و لرد پلیس آورد. گینا گرایش این قصه‌ها را پشت سر هم تعریف می‌کند. او شروع می‌کند و برای حرف‌هایش پایانی نمی‌یابد.

در این حال او در اتاقی کارش کنار میز بازجویی که پلیس رومیزی ای آن را پوشانده می‌نشاند و با پتک‌های آرام ماکزروی لایت می‌کشد.

پشت او هفت خرس پارچه‌ای با اونیفرم پلیس روی یک گنجه فلزی خاکستری نشسته‌اند. آن‌ها باید پیش‌ها را برای این که علیه والدینشان شهادت بدهند متقاعد کنند که اینجا کسی در مورد آن‌ها منظور بدی ندارد. بر روی دیوار تعدادی عکس از تعطیلات در ترکیه و نقاشی‌هایی از دو دختر جوان آویخته شده است. یک گل

یک صورت خندان با لب‌های کلفت قرمز. او نیاز به امید دارد. در این قصه‌ها اغلب با یک روند افزایش تدریجی رو به وخامت می‌گذارند وضعیت کودکان گرسنگی کثیفه پیدا می‌کند ماه‌هایی بدتر می‌شود که هر روز بچه‌هایی ضعیف‌تر به نظر می‌رسند. اما فقط یک کم و از یک نقطه زمانی به بعد کسی نمی‌تواند بگوید که هنوز زخم و عطفونی وجود دارد. والدین در اتاق بچه‌ها را قفل می‌کنند و هر روز آن‌ها را با نعلی گندیده به سز کف‌ها به سخره‌ها و به سینه‌ها برای خوشبین مشروب می‌زنند. چرا؟ گینا گرایش این طرز فکر را می‌داند که هنوز پانزده سالگی این سوال نیلخته است با وجود این که نمی‌تواند همه چیز به این سادگی بفهمد که به اولین اسپرینگ‌ها و سدل‌ها از رفتن و کسی آشوب و غذای آماده بچه خرید. عتقا اگر عشق و محبتی هم در کار نباشد حداقل برای تغذیه یک بچه بیش از این نباید کاری کرد و حتی اگر زمانی چنین چیزی هم ممکن نبود باز هم بچه‌های باقی می‌ماند که آدم باز کند و کمک بخواهد. پس چرا چنین اتفاقی نمی‌افتد؟

او وقتی نمی‌تواند به فکر کردن ادامه بدهد بنا به پیشنهادش در این باره صحبت می‌کند اما همسوزن نیز نمی‌تواند پاسخی بیابد.

شوهرش که لو نیز یک پلیس است تنها یک بار نامه یک کنفرانس همراه با اسلاید همسرش رفتند او در وسط کنفرانس سبالن را ترک کرد و خولست از این پس از جزئیات چشم‌پوشی شود. او نمی‌توانست به آن‌ها نگاه کند کودکان شکسته شده قربانیانی خاموش هستند. آن‌ها نیز از پلیس لیدر بودند. خود را مقصر می‌دانند و اصلاً نمی‌دانند رنگی جور دیگری هم می‌تواند باشد.

گینا گرایش کارش را انجام می‌دهد چون بعضی وقتها هم او توانسته سر وقت کودکانی را از خانه‌های بیرون بکشد که دیوارهای آن سبزه و برای ورود به اتاق باید از تلی زیاده متعلق گشتند. او اتمام وظیفه می‌کند چون همواره کودکانی وجود دارند که زندگی خود را بدون وزنه ناگهانی پلیس به منور نشان هستند.

این تنها دلیلش نیست و چیز دیگری نیست. عدالت؟ چه طور باید انتظارهایی را تهیه کرد که بعداً نمی‌دانند چه چیزی برای خودشان خوب است چه رسد به دیگری که در زندانشان می‌مانند؟

تأیید و پذیرش از گینا گرایش می‌گوید به نظر خیلی‌ها در پلیس جنایی محلی، مطلقاً قطب نما مطبوع بچه‌ها بر و کار دارند که به آن هم باید در این شکل عادت کرد. او حتی اگر در هر چه برسد برنامه خود را اجرا کند. او از پزشک قانونی درخواست می‌کند که ملحفه را کنار بزند و به صورت صدمه دیده و کودک دختر یک سه سال و نیم‌گامی با دقت نگاه می‌کند. او به قتل رسیده است. او چه احساسی دارد؟ غم، درد و این بار خشم هم همراه آن است زیرا مردی که این دختر بچه را کشته ادعا می‌کند که او می‌زنی بوده و او هرگز چنین کاری را انجام نداده است. هرگز.

عزیز او متأسفانه از بالای بردمی تخت خواب افتاده است.

وقتی گینا گرایش کنار دخترک مرده ایستاده است، احساساتش تحریک می‌شود. آرزو می‌کند به سمت خانه براند تا نینا و لورا را در آغوش بکشد. اما وقتی به خانه برسد این کارها نخواهد کرد. زیرا عصبانیتش به پایان نرسیده. او بدون خودداری گریه‌ها می‌زند.

او می‌خندد چون نینا به سرعیت از مهد کودک می‌آید. انگار که هر سابقه دو برنده شبیه استم فریاد می‌کشد. «مامان» و به طرف او می‌پرد. از زمین بلند می‌دند و در هوا چرخ می‌زند. این خانم پلیس دو بیخ‌خاید دو بچه کوچک تر جلید چایش را خالی کند. لورین به زودی لورا هم از گشتای ادوان دولن می‌آید و بیوفی خولفتن پرواز کند. این بازی را هر دو دختر دوست دارند. مادرشان باید همیشه توضیحات منتظر بماند. مبلوفه بگیرد. بچرخد و بچرخاند تا کمر درد بگیرد. نینا از مبل بازی صدا می‌زند. قول قبول است و نباید زیر پا گذاشته شود. برای بیوه‌ی بار می‌خواهد که همین یکبار را از آن بزرگ‌ها ایستاد بازی پارک بالا رود. مادرشان می‌خواهد بی‌خانه برگردد. اولحنی را انتخاب می‌کند که مخالفتی را در پی نداشته باشد و از عدم حمایت دخترش نسیبیت به سرما خنده‌اش می‌گیرد.

گینا گرایش دخترهای را دوست دارد. عین حال که در گذشته و در حال حاضر می‌خواهد که در میان آنها باشد. او را بچند و خوشبختی می‌خواهد. او می‌باید بیوشند و دخترهای را به هیچ یک از این سه کار علاقه‌ای ندارند. او می‌خواهد بی‌دندان شش‌ها و قشع مجبور باشند به آن‌ها بروند. دل‌های می‌خواهد آن می‌زند و به آن‌ها می‌باید.

او می‌گوید که در گذشته چنین کاری را از روی خشم و هجران می‌کرد. او می‌باید که گانه‌های گلدان‌های گل آن‌ها را بشوید. او می‌باید که تا همه چیز بگذرد و آرامش بیاید. او می‌باید که هر وقت نباید مستقیم به آن‌ها نگاه کند. او می‌تواند با آن‌ها حرف بزند. او می‌تواند چیز را توضیح داد.

نینا و لورا جتا می‌دانند که مادرشان هر روز چه می‌کند. او وقتی که شبی باز هم مجبور بود بیرون از خانه بماند در این مورد با لورا صحبت کرده بود. او به لورا به وسیله یک عروسک توضیح داد: «یک نفر بچهاش را این طور گرفته و محکم تکان داده و برای همین او مرده است». ابتدا لورا نمی‌خواست باور کند. بعد مادر عروسک را برداشته و تکان داده و گفته بود: «ببین سر تلوتلو می‌چورد و اگر دست از این کار برنداری، کشته می‌شود و بچه می‌میرد». فردا لورا می‌خواست بداند که آیا مغز آن در زندان است یا نه.

مادرش به او گفت: «نه، هنوز که نه. اما شاید امروز بعد از ظهر در زندان باشند. آن زمان در این روز گینا گرایش دوباره کنار میز کول‌شکافی ایستاد و کوشید فراموش کند که این بستنی روی میز مقابل او زمانی کوچک بوده است. او همیشه چنین تلاشی کرده بود. مگر آن در مورد پاتریک و کودکان دیگر».

منبع: پروتگه

نشر مادر تقدیم می‌کند:

■ تفاهم (روانشناسی رفتار)

نوشته: دکتر کیهان‌نیا

یک خبر خوب!

چشم‌انتظار همه!

تفاهم در زندگی زناشویی و روشی دارد که چندین سختی را برطرف می‌کند.

چگونه از تفاهم استفاده کنیم؟

با آموزش تفاهم به کودکان و نوجوانان می‌توانیم مشکلات خانوادگی را حل کنیم.

همه تفاهم را می‌توانیم یاد بگیریم، اما باید بدانیم چگونه باید استفاده کنیم.

■ زندگی بدون سیگار (چهارم)

مؤلفه: دکتر کیهان‌نیا

مؤلفه: دکتر کیهان‌نیا

سیگاریها تا به حال با هم کلایتری روش‌های ترک سیگار را پیدا کرده‌اند.

موفق به ترک سیگار شده‌اند، تنها هم می‌توانید.

کتاب زندگی بدون سیگار، سلامتی شما را به زندگی بدون سیگار هدایت می‌کند.

■ نوجوانان چه می‌گویند؟

نویسنده: دکتر کیهان‌نیا

با نوجوانان مشکل گفتاری و رفتاری دارید؟

حرف‌های نوجوانان را نمی‌فهمید.

بسیار کمی از حرف‌های نوجوانان را می‌فهمید.

زیاد حرف‌ها را نمی‌فهمید، درس نمی‌خواند و ...؟

■ زن امروز مرد دیگر است

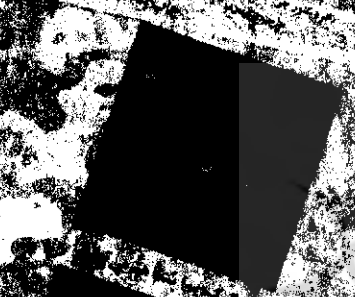
نویسنده: دکتر کیهان‌نیا

تحولات و اختلافات زنشویی و راه حل آنها

با شنیدن ریشه اختلافات زنشویی و راه حل آنها

آنها را در زندگی خود راه دست بگیرید.

راه‌های جدیدی برای حل مشکلات زنشویی.



تفاهم

تفاهم در زندگی زناشویی و روشی دارد که چندین سختی را برطرف می‌کند.

تفاهم در زندگی زناشویی و روشی دارد که چندین سختی را برطرف می‌کند.

توجه
این کتاب در فروشگاه نشر مادر و سایر مراکز معتبر موجود است.
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰